فضیلت‌هایی فوق تصور

سخنان آیت‌ا... سیدان در تشریح خصائل امیر مؤمنان

رویداد

حمید محمدیان| «برای موفقیت در مسیر باید ۳ خصلت رسیدگی به فقیران و مستضعفان، تقوا و قبول خوبی و درستی را دارا باشیم.»

آیت‌ا... سید جعفر سیدان در مراسم احیای شب بیست‌ویکم ماه رمضان در بیت الرضای مشهد در بحث خود درباره آیاتی که به‌طور غیر مستقیم به امیر مؤمنان علی(ع) مرتبط می‌شود، فضائل وجود حضرت را ناشمردنی و کیفیت و کمیت این فضائل را فوق تصور ما دانست. این استاد برجسته حوزه علمیه خراسان به آیات سوره «لیل» اشاره کرد و توضیح داد: خداوند در ۳ قسم یاد شده در سوره لیل به آثار قدرت خداوند یعنی شب و روز و به ذات مقدس الهی قسم خورده‌است.

سیدان گفت: افراد در مسیرهای گوناگون کوشش می‌کنند؛ بعضی همه همتشان این است که به ثروت، برخی به شهرت و تعدادی هم به قدرت برسند و برخی هواهای نفسانی‌شان را اشباع و تعدادی آگاهی‌های خود را زیاد می‌کنند و برخی تلاش می‌کنند حقیقت و حق را بدانند و براساس آن عمل کنند.

او افزود: قرآن اعلام می‌کند که نتیجه چه تلاشی رستگاری و حاصل چه کوششی بدبختی است.

این استاد برجسته حوزه با اشاره به آیات یادشده، با بیان اینکه خداوند متعال، آفریدگار هستی است و برنامه می‌دهد و می‌گوید هرکس اگر چطور و چگونه باشد، چه نتیجه‌ای برداشت خواهد کرد، تصریح کرد: به آن‌هایی که برای رسیدگی به ضعیفان و مستضعفان، انفاق، تقوا، پرهیزکاری و تصدیق نیکی‌ها تلاش می‌کنند و در مقابل خوبی‌ها لج نمی‌کنند، کمک می‌کند و برای کارهای خیر و آنچه سعادت‌آفرین است یاری‌شان می‌رساند ولی آن‌هایی که تلاششان فقط برای خود است و حق را تکذیب می‌کنند و بخل می‌ورزند و خود را از خداوند بی‌نیاز می‌دانند، گرفتار خواهندشد.

آیت‌ا... سیدان با تأکید بر اینکه این چندمدت عمر را بی‌تفاوت و در تسامح نگذرانیم، افزود: برای موفقیت در مسیر باید ۳ خصلت رسیدگی به فقیران و مستضعفان، تقوا و قبول خوبی و درستی را دارا باشیم؛ این درس مهم رستگاری است و این آیه‌ها پاسخ بسیاری از سؤالات قرآنی است.

او در ادامه درباره شأن نزول آیات بیان‌شده با توجه به تفسیر قرآن کوفی خاطرنشان کرد: در مدینه ۲ همسایه زندگی می‌کردند که یکی متمکن و ثروتمند و دیگری فقیر بود. درخت‌های گوناگون از جمله خرما در خانه فرد ثروتمند بود و شاخه‌های درختان خرما در فضای خانه مستمند قرار گرفته بود و خرماها به درون منزل او می‌ریخت، بچه‌های کوچک او آن را بر می‌داشتند ولی همسایه متمکن خرما را حتی از دهان آن‌ها می‌گرفت. همسایه فقیر جریان را به رسول خدا(ص) عرض و از حضرت درخواست کرد که آن همسایه را نصیحت کنند. در تعبیر روایت آمده که ایشان شخصا آمدند و آن فرد ثروتمند را دیدند و فرمودند: اجازه بده بچه‌ها از خرماهایی که می‌ریزد استفاده کنند؛ اگر چنین کنی، من یک درخت در بهشت برایت تضمین می‌کنم. او عرض کرد که این نقد و آن نسیه است. فرمودند: یک باغ در بهشت تضمین می‌کنم، ولی او حرفش را تکرار کرد. آن حضرت رفتند مسجد و در حالت گریه بودند. در این حال حضرت علی(ع) آمدند و ماجرا را جویا شدند. امیرمؤمنان(ع) رفتند خانه فرد ثروتمند و از او خواستند که خانه‌اش را با باغی که احداث کرده بودند، عوض کند، بعد از آنکه این معامله انجام شد، ایشان خانه را به شخص فقیر بخشیدند که این کار را برای روی زمین نماندن حرف پیامبر(ص) انجام دادند و گرنه می‌توانستند همان باغ را به این فقیر بدهند.

استاد حوزه علمیه مشهد افزود: وقتی آن حضرت به مسجد برگشتند، حضرت محمد(ص) فرمودند که جبرائیل آمد و آیات یاد شده را نازل کرد. یعنی امیر مؤمنان(ع) مصداق آیات بیان‌شده‌اند که به‌مناسبت کار ایشان، نازل شد.

سیدان ادامه داد: امام علی(ع) مجموعه و جامع همه فضائل و تعلیم‌دهنده تسبیح به فرشتگان هستند و همه کمالات در وجود مبارکشان جمع و مصداق «أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» هستند و با وجود این، چنین شَخصیت باعظمتی، مظلوم واقع شدند.

نقطه، نشانه اختصار

زبان حال

ایرج طوفان| در زبان‌های غربی برای نشان دادن اختصار از ۲ روش کمک می‌گیرند (گفتیم زبان‌های غربی چون نشانه‌های نگارشی را از غربی‌ها وام گرفته‌ایم). در روش اول، مثلا در سرواژه‌ها، تمام کلمه را با حروف بزرگ می‌نویسند. برای نمونه، اصطلاح NORM در پژوهش‌های گویش‌شناختی مخفف ۴ واژه non-mobile، old، rural و male است، CD مخفف compact disk (لوح فشرده) و BRT خلاصه bus rapid transit (سامانه اتوبوس تندرو) است. استفاده از این روش برای الفبای فارسی -به دلیلی که روشن است- عملا محلی از اعراب ندارد. ماهیت خط فارسی با الفبای زبان‌های غربی متفاوت است. مثلا ما ۴ نوعِ «هـ»، «ـهـ»، «ـه» و «ه» یا ۲ نوعِ «ا» و «ـا» را بر مبنای چسبندگی یا انفصال برای یک نویسه داریم که در الفبای آن‌ها چنین ویژگی‌ای بی‌معناست. اما روش دومِ اختصار که ما نیز در خط فارسی از آن بهره برده‌ایم استفاده از نقطه پس از حرف نخست واژه مختصر است: «م.» کوتاه‌شده «میلادی»، «ص.» کوتاه‌شده «صفحه» یا «صفت» (در فرهنگ‌های لغات)، «پ.ن.» کوتاه‌شده «پی‌نوشت»، «ف.» کوتاه‌شده «فارسی» و جز این‌ها. مسئله روشن است اما آنچه نگارنده را به نوشتن این یادداشت مجاب کرد مشاهده سردرگمی‌هایی تکرارشونده در نوشته‌های گوناگون در جایگاه ویراستار بود. در ادامه چند مورد را مرور می‌کنیم.

ه.ش

به نظر می‌رسد در مواردی از این دست (ه.ق، پ.ن.و...) نقطه نشانه‌ای جداکننده پنداشته می‌شود، اما چنان که گفتیم، نشان‌دهنده اختصار است. پس اگر پس از «ه» (هجری) قرار می‌گیرد، بعد از «ش» (شمسی) هم باید آن را به کار ببریم: «ه.ش.». چنین است «ه.ق.» (هجری قمری)، «ق.م.» (قبل از میلاد)، «پ.ن.» (پی‌نوشت)، و....

بی.آر.تی

در نگاه نخست، داستان «بی. آر. تی» نیز همین است. اگر «بی» و «آر» حروف آغازین واژه‌های خودند، حکایت «تی» هم این است. پس «تی» هم به نقطه احتیاج دارد. البته این‌طور نیست. مسئله دقیقا این است که «بی»، «آر» و «تی» حروف زبان انگلیسی‌اند، نه فارسی، و «بی‌آرتی» یکجا به زبان ما وارد شده‌است، نه حرف‌به‌حرف. برای اثبات این مدعا، کافی است صورت گسترده واژه «بی‌آرتی» (bus rapid transit) را به‌طور تصادفی از ۱۰ فارسی‌زبان سؤال کنید. در ادامه، با بررسی علمی‌تر، مسئله بیشتر روشن می‌شود.

خسرو فرشیدورد در کتاب «دستور مفصل امروز» (۱۳۸۲، تهران: انتشارات سخن، ص. ۸۲) «حرف» را نشانه‌ای از مجموعه الفبایی زبان می‌داند که به‌تنهایی یا به یاری حرفی دیگر، یک واج یا یک گروه واجی به وجود می‌آورد، و در تعریف «هجا» می‌گوید: «کوچک‌ترین واحد قابل تلفظ زبان فارسی ... که دست‌کم از یک صامت و یک مصوت به وجود می‌آید» (همان، ص. ۸۸). با بیانی دیگر، «حرف» نشانه‌ای است الفبایی و صوری و «هجا» در تعریفی مشهورتر، آوایی است که با هر بار باز و بسته کردن لب‌ها تولید می‌شود. وقتی از BRT با این سر و شکل صحبت می‌کنیم، ۳ حرف الفبای انگلیسی را تلفظ کرده‌ایم، ۳ حرف که هریک آغازگر یک واژه‌اند، اما درباره «بی‌آرتی» در زبان فارسی، بحث بر سر یک واژه سه‌هجایی است. در املای هیچ واژه‌ای پس از هر هجا نقطه نمی‌گذاریم و نوشتن «بی‌آرتی» به صورت «بی. آر. تی.» به آن می‌مانَد که «می‌خواهد» را «می. خوا. هد.» بنویسیم که بی‌معناست. «ان‌پی‌تی» (پیمان منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای/ Non-Proliferation Treaty) مثال دیگر این مقوله است.

آر.اچ.روبینز

در نمونه‌ای دیگر، نام نویسنده «تاریخ مختصر زبان‌شناسی» (۱۳۸۲، ترجمه: علی‌محمد حق‌شناس، تهران: کتاب ماد) «آر.اچ.روبینز» (RobertHenryRobins) درج شده است که «ر. ه. روبینز» پیشنهاد می‌شود یا دست‌کم «آر اچ روبینز» (بدون نقطه)، چنان که نام چهل‌وسومین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در نسخه فارسی ویکی‌پدیا «جرج دابلیو بوش» ثبت شده‌است، نه «جرج دابلیو. بوش».

محمود اکرامی‌فر، شاعر و روزنامه‌نگار:
شاعران و مداحان باید مراقب حرف‌های خود باشند، در مواجهه با ائمه و اهل‌بیت(ع) حرف‌هایمان نباید حاوی اغراق و غلو بیش از اندازه و یا تهمت به این بزرگان باشد.

سیاست علی(ع) مبتنی بر دوستی است

سخنرانی دکتر بیژن عبدالکریمی به مناسبت شب‌های قدر در مشهد

آیین وحدت برگزار می‌کند:
شب‌های قدر
خرداد ۱۳۹۸

گزارش

از ۶۳ سال زندگی حضرت علی بن ابی‌طالب(ع) می‌شود درس‌ها گرفت. شیوه زیستن ایشان سراسر مورد توجه بوده و به‌خصوص شیعه همیشه سعی کرده است از آن سرمشق بگیرد یا به آن نزدیک شود. شیوه دوستی، برخورد با دشمن، توجه به شهروندان، دقت در امور بیت‌المال و بسیار نمونه‌های دیگر، همه از مصداق‌های رفتارها و کنش‌های حضرت است که بارها و بارها از آن مثال آورده شده یا با تکیه بر آن‌ها کتاب‌ها و مقالات نوشته شده است.

اما یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی حضرت امیر(ع)، آن بزنگاه تاریخی پس از رحلت حضرت محمد(ص) و مناقشه‌ها بر سر جانشینی پیامبر اسلام بود. ماجرای غدیر خم را کسی فراموش نکرده بود، اما به هر دلیلی، ماجرا به سمت و سوی دیگری رفت و شد آن چیزی که همگان دانند. اما به گفته بیژن عبدالکریمی، فلسفه‌دانی که به همت گروه «آیین وحدت» به مشهد دعوت شد و در شب شهادت حضرت امیر(ع) سخنرانی کرد، آنچه علی(ع) را نه تنها امام شیعه که امام بزرگِ همه انسان‌ها کرد، نحوه برخورد او در رقابت برای به دست آوردن قدرت و حفظ آن بود.

این استاد فلسفه در سخنرانی‌اش که بخش‌هایی از آن در ادامه می‌آید به تحلیل تفکر سیاسی‌ای پرداخت که می‌شود از امیرالمومنین(ع) آموخت و به کار بست.

نظریه ولایت علی(ع): راهکار خروج از بحران

بحث من در مورد منش سیاسی و اجتماعی حضرت علی(ع) است. پرسشی که می‌خواهم مطرح کنم این است که می‌توانیم نوعی تفکر و فلسفه سیاسی را از ایشان استنتاج کنیم. فکر می‌کنم با تفکر شیعی نوعی اندیشه سیاسی شکل می‌گیرد که مفهوم محوری آن مفهوم «ولایت» است. اما مسئله اینجاست که وقتی ما مفهوم ولایت را مطرح می‌کنیم به دلایل گوناگون تاریخی و اجتماعی با موانع بزرگ هرمنوتیکی روبه‌رو می‌شویم. یعنی وقتی مفهوم ولایت مطرح می‌شود، به این دلیل که ما معمولا این مفهوم را در محتواها و سیاق‌های خاصی شنیده‌ایم ذهنمان سرشار از پیش‌فرض‌هاست و این پیش‌فرض‌ها اجازه نمی‌دهد به مفهوم ولایت که هسته مرکزی تفکر شیعی است نزدیک شویم. در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که ولایت هسته مرکزی آن است. همین امر ما را دچار یک خطای تاریخ‌پریشی می‌کند و به دلیل اینکه در روزگار کنونی مفهوم ولایت به نحو خاصی تفسیر می‌شود، خود این حجاب بزرگی است که ما نتوانیم با مفهوم ولایت در اندیشه شیعی مواجهه راستینی داشته باشیم.

ما امروز در عرصه تفکر سیاسی با یک بحران هم روبه‌رو هستیم. ما انقلاب کرده‌ایم و این انقلاب رهبری‌اش به دست تفکری افتاد که خواهان تأسیس جامعه دینی بوده است و هست. اما پرسشی که شاید باید ۱۰۰ سال پیش با آن روبه‌رو می‌شدیم اما از جانب متفکران و روشنفکران ما مطرح نشد یا اگر شد گوش شنوایی برای شنیدنش نبود، این است که در جهان به‌ذات سکولار کنونی، تحقق امر دینی و به تبع آن تحقق انسان و جامعه و حکومت دینی چگونه ممکن است؟ ما به این مسئله نیندیشیدیم.

به‌هرحال این ایده شکل گرفته و به نظر من امروز، ما با یک نوع انسداد روبه‌رو هستیم و باید فکری بکنیم. جامعه نمی‌تواند دائما در حال این تنش باشد و حوزه رسمی حرفی بزند و حوزه اجتماعی به آن تن ندهد و این تعارض این جامعه را از اینکه یک کشور بشود باز می‌دارد و ما دائما در تعارض هستیم. مثال‌هایش را هم می‌دانید، اما به نظر من نظریه ولایت علی(ع) می‌تواند در این بحران به شدت به ما کمک کند و اگر اندیشه ولایت را از پوسته فقهی‌گرایانه‌اش در بیاوریم، یک ارزش جهانی هم دارد و ما می‌توانیم این را به عنوان یک ایده جهانی مطرح کنیم.

تاریخی سرشار از زورمداری

خود واژه ولایت در معنای لغوی به معنای دوستی است و چیزی جز آن نیست. ترجمه ولایت به زبان انگلیسی می‌شود friendship منتها این‌قدر در تاریخ ما این ولایت را با آموزه‌های کلامی و جنبه‌های متافیزیکی و بحث ولایت تکوینی و ولایت تشریعی ربط و بسط داده‌اند که اندیشه سیاسی ولایت شیعی که کنشگری و تفکری سیاسی مبتنی بر مفهوم دوستی است، از دست ما خارج شده است. اندیشه دوستی، هم در دنیای قدیم وجود داشته و هم امروز که در مورد دوستی و امر سیاسی کتاب‌های زیادی منتشر شده است. خیلی از متفکران درباره رابطه دوستی و سیاست اندیشیده‌اند که نمونه‌اش کتاب «سیاست دوستی» ژاک دریداست. در طول تاریخ در یک نگاه بسیار کلی، کنش سیاسی و منشأ قدرت سیاسی همواره منطق زورمداری بوده است، یعنی در طول تاریخ رایج‌ترین شکل حکومت‌داری و رایج‌ترین شکلی که به قدرت سیاسی رسیده‌اند، اعمال زور بوده است. البته منطق زورمداری در طول تاریخ اشکال گوناگونی به خود گرفته است. رابطه شیخ و شیوخی در نظام قبایلی، لشکرکشی قدرت‌های خارجی و نوعی نظامی‌گری که حتی تا امروز وجود دارد، کودتاهای نظامی و نمونه‌های دیگر، همه نوعی از تغلب (غلبه) است؛ به عنوان مثال در دوران کنونی حمله به لیبی و عراق، شکلی از روش زورمداری است. یک شخصیت انقلابی مثل فیدل کاسترو یک هسته کوچک چریکی تشکیل می‌دهد و در واقع نظام باتیستا را سرنگون می‌کند. یا گروه کوچکی به رهبری لنین در بزنگاهی از شرایط جنگ استفاده می‌کنند و تزارها را برمی‌اندازند. اصل وراثت، اینکه فرزند پادشاهان به قدرت برسند هم مبتنی بر زور است. آنجا که زور از بین می‌رود سلطنت و خاندان سقوط می‌کند. این یگانه شکل آشنا در دنیای گذشته بود، تا اینکه در دوره جدید، منطق جدیدی در برابر زورمداری شکل می‌گیرد. در واقع با ظهور دنیای مدرن و به‌خصوص انقلاب کبیر فرانسه اراده ملی و اراده توده‌ها می‌شود منشأ قدرت سیاسی که خودش را در نظام‌های سیاسی آشکار می‌کند و رأی مردم می‌شود منشأ قدرت. البته ایده دموکراسی ابتدا در آتن و در حدود ۲۵۰۰ سال پیش بود که شکل گرفت، اما دموکراسی در آنجا تحقق پیدا نکرد یا اگر وجود داشت ناقص بود.

سیاست علی(ع) مبتنی بر دوستی است

اما منطق سیاسی علی(ع) چگونه منطقی است؟ کنش سیاسی مبتنی بر ولایت یعنی مبتنی بر مقوله دوستی، منطقی است که کاملا در برابر روش تغلب قرار می‌گیرد و به هیچ‌وجه نمی‌خواهد به منطق زورمدارانه تن بدهد، اما از سوی دیگر در این تفکر به رأی مردم هم توجه می‌شود. ایده کنشگری براساس عنصر دوستی به این معناست که نه رأی مردم را قربانی کنیم و در برابرش قرار بگیریم و نه به حقیقتی که اعتقاد داریم به دلیل خواست مردم پشت کنیم. امام و ولی کسی است که باورهای خودش را از رأی مردم نمی‌گیرد، بلکه خودش را متکی به یک حقیقت می‌داند و زندگی علی(ع) مصداق چنین تفکری است که نه حاضر است برای کسب قدرت سیاسی به شمشیر روی بیاورد و نه حاضر است به رأی مردم تسلیم شود. اما اگر میان حقیقت و رأی مردم تعارض پیدا شد، یعنی مردم به حقیقتی که من باور دارم باور نداشته باشند، تفکر شیعی می‌گوید نه حق داری رأی خودت را به مردم تحمیل بکنی و نه حق داری به حقیقتی که به آن رسیده‌ای پشت بکنی. خوب، در این میان رأی مردم را قربانی خواهی کرد یا حقیقت را؟ پاسخ این است که خودم را قربانی می‌کنم. من از قدرت کنار می‌روم، من به قدرت نزدیک نمی‌شوم و این درست منشی است که علی(ع) به ما درس می‌دهد. اندیشه‌ای که علی(ع) به ما می‌آموزد، این است که کسب و حفظ قدرت مهم‌ترین محور کنشگری اجتماعی نیست. برخی فکر می‌کنند یا باید نسبت به مسائل اجتماعی منفعل و بی‌تفاوت بود، یا اگر خواستی به سرنوشت جامعه تعهد داشته باشی حتما باید به مقوله قدرت توجه داشته باشی. البته هر انسان مسلمان و آزاده و متعهدی، به قدرت سیاسی می‌اندیشد، اما نه به این معنا که تمام هم‌وغمش این باشد که چگونه قدرت را به دست بیاورد و چگونه آن را حفظ کند و حفظ قدرت را اوجب امور تلقی کند. اصلا چنین نیست. لنین می‌گفت که مهم‌ترین مسئله هر جنبش انقلابی‌ای قدرت است، اما کنش سیاسی علی(ع) این است که ایده‌محوری در تفکر و کنشگری سیاسی قدرت نیست. آنچه مهم است عنصر دوستی است.

آیا وقتی به عنصر دوستی در سیاست اشاره می‌کنیم، داریم به نوعی احساسات‌گرایی و رمانتیسیسم دعوت می‌کنیم؟ به هیچ‌وجه. تکیه بر عنصر دوستی ناشی از شناخت عمیقی از واقع‌بینی انسان‌شناسانه و واقع‌بینی سیاسی است. نگاه شیعی به ما نشان می‌دهد که ما نباید در عرصه سیاست اراده‌گرا باشیم؛ یعنی چنین نیست که بکوشیم اراده خودمان را به هر قیمتی به جامعه تحمیل کنیم. نگاه شیعی در واقع ما را در برابر «رئال پولتیک» هم قرار می‌دهد، این که حزب باد باشیم و هر طرف که جریانات سیاسی و جامعه چرخید ما هم با آن بچرخیم. گفتم که تفکر کنشگری شیعی، فقط مخصوص شیعیان نیست. کنش سیاسی علی(ع) حتی اگر به اسلام هم اعتقاد نداشته باشیم کاربردی است. علی به من می‌گوید حق نداری ایده‌هایی را که داری به جامعه تحمیل کنی و این راه سوم، یعنی منطقی که نه به خشونت و زورمداری تن می‌دهد و نه تابع رأی مردم می‌شود در واقع همان روشی است که ما در زندگی ائمه شیعی می‌بینیم. ائمه ما هیچ‌یک با شمشیر قیام نکردند، هیچ‌یک حاضر نشدند برای رسیدن به قدرت دست به شمشیر ببرند. امام حسین(ع) برای کسب قدرت دست به شمشیر نبرد، اما حاضر نشد تن به شرایط موجود هم بدهد.

نمی‌توانیم با همه دوست باشیم

وقتی از نظریه سیاست به منزله دوستی صحبت می‌کنیم به هیچ‌وجه نباید نتیجه‌گیری کنیم که ما باید با همه دوست باشیم، به هیچ‌وجه. ما نمی‌توانیم با امپریالیسم و نظام‌هایی که دستشان تا مرفق به خون آلوده است دوست باشیم. حتی برای اعتقاد به اندیشه سیاسی مبتنی بر دوستی، یک جاهایی به خشونت هم نیاز است. یعنی من می‌توانم دست به خشونت ببرم به شرطی که مشروع باشد و مشروعیتش جایی است که جامعه به من اجازه این خشونت را بدهد؛ همچنین خشونت نباید کینه‌توزانه باشد. از این‌رو معنی ندارد اگر کشوری به ما حمله کرد بگوییم سیاست ما مبتنی بر دوستی است. این بدفهمی است.

کانون‌های قدرت رأی‌سازی می‌کنند

نظریه سوم می‌گوید نه کسب قدرت، محور است و نه اینکه بخواهیم به هر قیمتی که شده، با آرای توده‌ها کنار بیاییم. در این بینش سوم، فرد به سرنوشت توده‌ها احساس تعهد می‌کند اما نه به‌این معنا که به هر نظریه غلطی که جامعه دارد، تن بدهد: من به حقیقتی که می‌اندیشم، وفادارم. شاید گفته شود نظریات دموکراتیک از اندیشه‌ای که بیان می‌کنی، بسیار مترقی‌تر است اما بسیار خوش‌بینانه و غلط است که ما آفات نظام‌های دموکراتیک را نبینیم؛ البته ممکن است نقاد روش‌های دموکراتیک باشم، اما نمی‌توانم آن را کنار بگذارم. روش‌های دموکراتیک شر ضرور است و آفاتی دارد. دموکراسی مبتنی‌بر این اصل دکارتی است که می‌گوید: عقل به نحو یکسان میان همه تقسیم شده است، از این‌رو در صندوق رأی یک رأی با یک رأی برابر است اما آیا رأی یک اهل تفکر با رأی فردی ناآگاه برابر است؟ ناآگاهی توده‌ها آفت بزرگ نظام‌های دموکراتیک است. در جامعه کانون‌های قدرت وجود دارد؛ قدرت‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و... کسانی که پول و ثروت و پایگاه عظیم توده‌ای دارند، رأی‌ساز هستند. کسی که می‌خواهد به اصلاح اجتماعی حقیقی بپردازد، ناچار است با پایگاه قدرت دربیفتد اما توده‌ها همواره تحت‌تأثیر کانون‌های قدرت و ثروت هستند و در جامعه‌ای که سنت دموکراتیک وجود ندارد، به‌سهولت می‌شود رأی توده‌ها را به یک سمت‌وسو جهت داد. مردم همیشه سرنوشت خودشان را به‌درستی تشخیص نمی‌دهند. مردم خیلی جاها اشتباه می‌کنند و کسی که کنشگر سیاسی است، وظیفه ندارد به هرچه مردم گفتند، تن بدهد، با این حال ما گریزی از پذیرش روش‌های دموکراتیک نداریم و در روزگار ما روش‌های دموکراتیک هیچ آلترناتیوی ندارند. یعنی حرف‌های مرا جوری نفهمید که می‌خواهم روش‌های دموکراتیک را تخطئه کنم. هرگونه کنار گذاشتن روش‌های دموکراتیک بدون تلاش برای یافتن آلترناتیو، به‌معنای درغلتیدن به منطق زورمدارانه است اما این نباید سبب شود که از نظام‌های دموکراتیک اتوپیا بسازیم. از زمان افلاطون تا فیلسوفان امروز انتقادهای بسیار جدی به نظام‌های دموکراتیک شده و هنوز هم به این انتقادها پاسخ داده نشده است. توده‌ها پای صندوق‌ها رأی می‌دهند و سرنوشت را رأی آن‌ها تعیین می‌کند اما توده‌ها را می‌شود فریب داد. گاهی می‌شود با ضدارزش‌ها و شیوه‌های غیراخلاقی رأی توده‌ها را جمع کرد. امروز در این جامعه حرف عبدالکریمی چقدر اثر می‌گذارد و حرف تتلو چقدر؟ اگر قرار باشد رأی جمع کنیم، چه کسی می‌تواند رأی جمع کند؟ منِ معلم را چه کسی می‌شناسد و جامعه چقدر حرفَ مرا می‌فهمد؟

نکته دیگر اینکه ایده اصلی نظام‌های لیبرال، فردگرایی است. در نظام‌های لیبرال واقعیت بنیادین فرد است و همه‌چیز حول فرد تعریف می‌شود و جامعه چیست؟ توهم؛ یک امر اعتباری و تخیلی است و این بسیار می‌تواند خطرناک باشد. هستی‌شناسی فردگرایانه منتهی به نظام اخلاقی فردگرایانه می‌شود و جامعه حق‌وحقوقش ضایع می‌شود. در نظام‌های دموکراتیک برای اینکه رأی بیاورید، باید توده‌ها را با خودتان همسو کنید و البته توده‌ها همیشه محق نیستند. گاهی باید مواضعی بگیرید که با رأی آن‌ها سازگار باشد، اما رأی توده‌ها گاهی به نفع خودشان نیست. من به کسب رأی تعهد دارم یا سرنوشت مردم؟ گاهی می‌خواهید جامعه را اصلاح کنید و در میان جامعه خرافات و سنن غلط وجود دارد و کنشگری که بخواهد با این خرافه‌ها دربیفتد، با توده‌ها درمی‌افتد، بنابراین خیلی جاها توده‌ها در برابر اصلاح‌طلبی راستین قرار می‌گیرند.

ارتباط رابطه فرهنگی با دوستی

در مقابل ما دو منطق وجود دارد؛ یکی منطق زورمداری و یکی منطق دموکراتیک که خود را تابعی از رأی توده‌ها کنیم. من در این میان چه کار باید بکنم؟ اینجا علی(ع) به من راه سومی را نشان می‌دهد؛ نه به رأی توده‌ها تن می‌دهد و نه به شمشیر روی می‌آورد. علی منطق دیگری را نشان می‌دهد و آن سیاست مبتنی‌بر دوستی است. در مناسبات انسانی سه نوع رابطه را از هم تمیز بدهیم؛ یک رابطه مبتنی‌بر زور و اتوریته است و این رابطه مبتنی‌بر ترس است، رابطه فرمانده و فرمانبر و رابطه حاکم و محکوم است. رابطه دوم رابطه دوطرفه و مبتنی‌بر سود است. اقتصاد، مبتنی بر چنین رابطه‌ای است اما نوع سومی از رابطه هم وجود دارد که عالی‌ترین نوع رابطه است و حقیقت انسانی در آن متحقق می‌شود و اسم آن را می‌گذارم رابطه فرهنگی؛ مانند رابطه‌ای که معلم با دانشجویش دارد. وقتی معلم درس می‌دهد، حقیقت را جوری نمی‌گوید که سود ببرد، بلکه حقیقتی را بیان می‌کند که از نظر علمی به آن رسیده است و در این رابطه، دانشجو با معلم برابر است و می‌تواند پرسش کند. در چنین رابطه‌ای است که دانشجو ممکن است احساس کند معلمش را دوست دارد و معلم بر زندگی‌اش تأثیر گذاشته است. اینجاست که رابطه معنوی و دوستی شکل می‌گیرد. اگر کسی در این رابطه به زور متوسل شود، رابطه نوع سوم را که مبتنی‌بر آزادی و انتقاد و تلاش برای رسیدن به حقیقت است، نابود کرده است.

اندیشه ولایت، متکی بر تاثیرگذاری معنوی است

اندیشه ولایت عبارت است از آن کنشگری سیاسی و اجتماعی که در حوزه سوم، یعنی حوزه دوستی شکل می‌گیرد. اندیشه ولایت بر تأثیرگذاری معنوی، متکی است.

جایگاهی که علی(ع) در این فرهنگ دارد، به این خاطر نیست که ۴سال و ۸ماه حاکم بود. شیوه زندگی او محبتی را بین من و او ایجاد کرده است. کنشگری سیاسی مبتنی‌بر ولایت بر نوعی اثرگذاری فرهنگی استوار است.

در این اندیشه کنشگری که به سرنوشت توده‌ها و به حقیقتی که به آن رسیده است تعهد دارد، مطابق مزاج قوم حرف نمی‌زند، حقیقت را به پای آرای مردم قربانی نمی‌کند و از سوی دیگر به آزادی افراد احترام می‌گذارد و نظر خود را تحمیل نمی‌کند.

این نگاه مبتنی‌بر نوعی واقع‌بینی انسان‌شناسانه است. آنجایی که دست به شمشیر می‌بری، اثرگذاری فرهنگی را نابود کرده‌ای و نوعی اتوریته شکل داده‌ای. اندیشه شیعی می‌داند آنجایی که دست به خشونت می‌برد، ارزش‌ها قربانی می‌شود.

در اندیشه ولایی حقیقت را تحمیل نمی‌کنند

حال نقش مردم در چنین نظام ولایی‌ای که مبتنی‌بر دوستی است، چیست؟ اولا کسی که به این فلسفه سیاسی قائل است، به هیچ‌وجه حقیقتی را که به آن رسیده است، به فرد تحمیل نمی‌کند. رابطه ولایی که مبتنی‌بر دوستی است، بر یک رابطه آزادانه استوار است و بدون آزادی رابطه دوستی و ولایی شکل نمی‌گیرد. در ماجرای عاشورا، امام حسین(ع) بارها و بارها به همراهانش می‌گوید تحمیل نباشد. او می‌داند اگر قرار است رابطه‌ای باشد، طرفش باید انتخاب کند. اندیشه حسین(ع) با نظام ساسانی تفاوت دارد که سرباز را با زور به جنگ می‌برند.

این رابطه‌ای است که باید براساس انتخاب فردی شکل بگیرد. ما توجیه می‌کنیم چون حق هستیم، حق داریم به هر روشی عمل و دفاع کنیم. اصلا چنین نیست. من به حقیقتی قائلم، اما جامعه باید به این حقیقت برسد. اگر تحمیل کنم، آن حقیقت از دست رفته است. کسی را نمی‌شود با زور به دوستی دعوت کرد.

رابطه ولایی براساس زور نیست. «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را باید در چنین فضایی درک کرد. پیامبر(ص) هم تحمیل نکرد و پیشنهاد داد و وقتی جامعه تن نداد، علی(ع) دست به شمشیر نبرد. فردی «ولی» من است که به ارزش‌ها باور دارد. ما ارزش‌ها را به واسطه افراد نمی‌پذیریم، بلکه افراد را به واسطه ارزش‌ها می‌پذیریم. آنجا که رابطه یک‌طرفه است، نظام سلطنتی و اشرافی است. «ولی»، کسی که به کنشگری سیاسی مبتنی‌بر دوستی قائل است، به رأی‌ها تن نمی‌دهد، اما می‌کوشد با محبت و دوستی رأی‌ها را تغییر دهد و رأی‌ها را هم نادیده نمی‌گیرد. یادمان باشد که «ولی»، «ولی» همه نیست. خیلی از دانشجویان ارزش‌های مرا قبول ندارند، پس من «ولی» همه دانشجویانم نیستم. «ولی» تحقق ارزش‌هاست اما سؤال اینجاست که در جهان به‌ذات سکولار کنونی که ارزش‌های دینی و امر دینی معنای خودشان را از دست داده‌اند، تحقق نظریه ولایت چگونه می‌تواند باشد؟ بی‌تردید از راه غلبه و تحمیل نمی‌تواند باشد. واقعیت این است که در جهان کنونی، بیشتر افراد زندگی طبیعی دارند. اغلب افراد براساس ارزش‌های طبیعی و محرکات بنیادین زندگی می‌کنند. اکثر قریب به اتفاق افراد جامعه، مسئله‌شان نه ارزش‌هاست نه اعتقادات، مسئله اصلی افراد جامعه تهیه دو تا اتاق است، ارضای غرایز و خرج تحصیل بچه‌هایشان است. در اینجا برای افرادی که اصلا به ارزش‌ها نمی‌اندیشند، چگونه می‌توان درپی تحقق ارزش‌ها بود و برای افرادی که به این ارزش‌ها فکر نمی‌کنند، «ولی» بود؟ پس ما باید بتوانیم به مفهوم دوستی و ولایت در مقایسه با افرادی که خارج از حلقه دوستی هستند، بیندیشیم. این دوستی برای افرادی که در این حلقه نیستند، معنای خودش را از دست می‌دهد و اگر ما عنصر دوستی را از دست بدهیم و عنصر قهر و غلبه را جانشینش بکنیم، ولایت شیعی را از دست داده‌ایم. سؤال این است که اگر کسی به دوستی من تن ندهد، باید با او چه کار کنم؟ بی‌تردید نمی‌توانم تحمیل بکنم، اگر تحمیل کنم، دیگر نگاهم نگاه علوی نیست.

اگر علی(ع) قدرت را به هر قیمتی حفظ می‌کرد، امروز امام بزرگ انسان نبود

در اینجا یک پارادوکس [دوگانگی] وجود دارد؛ من به حقیقتی قائلم و جامعه من به حقیقتی که من به آن رسیده‌ام، تن نمی‌دهد. یک روش این است که حقیقتی را که به آن رسیده‌ام، تحمیل کنم.

در این صورت من رابطه ولایی و دوستی را تخریب کرده‌ام. یک راه این است که نوکر حلقه‌به‌گوش آرای توده‌ها باشم. در این صورت حقیقت را قربانی کرده‌ام. راه دیگر این است که نه آزادی مردم را قربانی کنم و نه حقیقتی را که به آن باور دارم؛ خودم را قربانی می‌کنم و از قدرت دست می‌کشم؛ همان کاری که علی(ع) کرد. علی(ع) وصایت نبی(ص) را داشت. پیامبر(ص) بارها تلویحا و آشکارا علی(ع) را به جانشینی خودش انتخاب کرد و علی(ع) می‌توانست مدعی بسط اسلام و عدالت باشد اما در اجماعشان که البته اجماعی ناقص بود، به او رأی ندادند و به هر دلیلی از دلایل، جناح علی(ع) به رسمیت شناخته نشد. حال او با وصیت نبی(ص) و سرنوشت مستضعفان و سرنوشت اسلام چه باید می‌کرد؟ علی(ع) مقابل رأی مردم سر تسلیم فرود نیاورد، اما درمقابل اجماع مردم هم قد علم نکرد. علی(ع) در برابر اجماع سکوت کرد. او بر مردم طغیان نکرد. علی(ع) دوست مردم بود و در کنار مردم و پشت خلیفه به نماز ایستاد. علی(ع) به ما نشان داد که در تفکر او قدرت مهم‌ترین مسئله نیست و حفظ قدرت و کسب قدرت اوجب امور نیست. نشان داد که حقایق متعالی‌تری از قدرت سیاسی وجود دارد. علی(ع) از حقایقی که به آن اعتقاد داشت، عقب‌نشینی نکرد، اما باورهایش را هم تحمیل نکرد. علی(ع) می‌توانست قدرت به‌دست بیاورد اگر تنها یک دروغ مصلحتی برای حفظ حکومت می‌گفت، اما به حقیقتی که باور داشت، پشت نکرد. علی(ع) مدت کوتاهی حکومت کرد. اگر او قدرت را به هر قیمتی حفظ می‌کرد، امروز امام شیعه و امام بزرگ انسان نبود. این، آن جایی است که تفکر بزرگ شیعی را از دیگر اندیشه‌ها جدا می‌کند؛ به همین دلیل معتقدم حتی اگر مسلمان نباشیم، کنش و منش سیاسی علی(ع)، ایده بنیادینی دارد که حتی امروز می‌توانیم به آن بیندیشیم.

نماشهر

احمد حسنی | شهرآرا

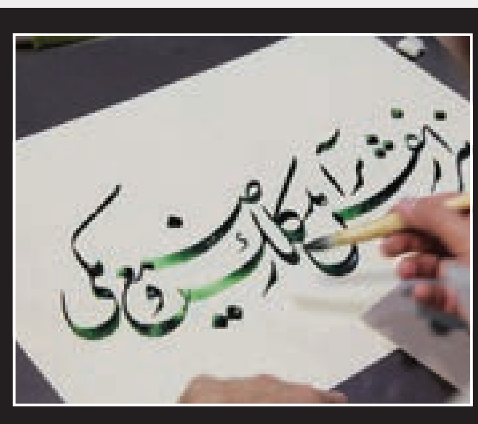

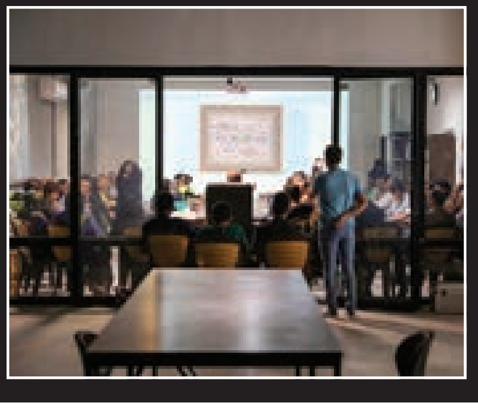

تذهیب نباید بر خط غالب باشد

نسیمی| همایش «هندسه روحانی» با موضوع ترکیب و فضاسازی در خوش‌نویسی با حضور و سخنرانی پیمان سادات‌نژاد پنجم خرداد امسال در حوزه هنری انقلاب اسلامی خراسان برگزار شد. سادات‌نژاد خوش‌نویس اهل ایلام است که تدریس خوش‌نویسی قرآنی در حوزه‌های اسلامی در کشورهای سریلانکا، مالزی و هندوستان و همچنین شرکت در نمایشگاه‌های قرآنی به‌صورت گروهی در کشورهای انگلستان، ترکیه و امارات متحده عربی را در کارنامه هنری خود دارد. او همچنین عضو کمیته ملی هنرهای تجسمی کشور و مشاور فرهنگی، هنری و قرآنی رایزن جمهوری اسلامی ایران در سریلانکاست.

در این نشست، با عنوان «ترکیب و فضاسازی در خوش‌نویسی»، سادات‌نژاد به توضیح و تفسیر برخی آثار خود به‌صورت عملی پرداخت و ضمن برشمردن مهم‌ترین عناصر به‌کاررفته در تابلوخط‌های خود گفت: اولین ویژگی در خلق و شکل‌پذیری یک اثر هنری، توجه به فضای بیاض و سواد در اثر است؛ چراکه این فضا هم در خوش‌نویسی و هم در گرافیک و نقاشی، برای من بسیار مهم‌تر از فضای مثبت است و اینکه برخی هنرمندان تلاش می‌کنند تذهیب بر خط غلبه پیدا کند، بسیار اشتباه است و باعث خفگی کار می‌شود.

او همچنین دقت به ترکیب‌بندی و تقارن صحیح حروف را از اسباب مهم خوش‌نویسی دانست: «انتخاب صحیح جای حروف و کلمات خوش‌نویسی شده در یک تابلو به ترکیب‌بندی و زیبایی آن کمک می‌کند.» در پایان این نشست، سادات‌نژاد ضمن خوش‌نویسی چندین اثر به صورت زنده با مضمون شاهنامه و مدح حضرت علی(ع)، آن‌ها را به قید قرعه به علاقه‌مندان اهدا کرد.

گفت‌وگوی روزنامه شهرآرا با پیمان سادات‌نژاد را به‌زودی در همین صفحه می‌خوانید.

روزی روزگاری سینما

نگاهی انتقادی به جشنواره کن ۲۰۱۹

زندگی با سینما

بهار احمدی| کسانی که به سینما علاقه دارند، دو دسته‌اند: نخست آن دسته که با فیلم‌ها زندگی می‌کنند و پناه می‌برند به سکانس‌ها، پلان‌ها و آدم‌ها و غرق می‌شوند در نگاه زن یا مرد داستان و ساعت‌ها و گاه روزها کنار شخصیت‌های فیلم زندگی می‌کنند و دسته دوم کسانی هستند که خیلی منطقی و استدلال گونه و حتی ریاضی‌وار فیلم می‌بینند و منطق داستان را با واقعیت‌های زندگی می‌سنجند. ایرادی به هیچ‌یک از طرفین نیست و هر دو نگاه برای ذات سینما، لازم و ضروری است.

نکته اینجاست که هیچ‌یک از این نگرش‌ها به دلیل وجود جشنواره‌های پرطمطراقی مثل «کن» قربانی یکدیگر نشوند. مگر نه اینکه فیلمی که ساخته شد، دیگر از آنِ سازنده‌اش نیست و به‌تمامی به مخاطب تعلق دارد؟ مخاطب نباید به‌خاطر قوانین و تشریفات سخت‌گیرانه و دست‌وپاگیرِ جشنواره‌ای مثل «کن»، از تماشای فیلم‌های محبوبش محروم بماند که به نظر می‌رسد این اتفاق ناگزیر به‌خاطر دلایل و شابلون ذهنی که داوران آن برای برگزیدن یا رد اثری دارند، روزبه‌روز بیشتر رخ می‌دهد؛ چراکه سازندگانِ بزرگ‌ترین و شکوه‌مندترین فیلم‌های تاریخ سینما را هم وامی‌دارد که مقهور شرایط شوند و به‌خاطر نزدیک شدن به آن ساختار از پیش تعیین شده، مطابق میل و سلیقه داوران فیلم بسازند.

روی کاغذ که اتفاق ویرانگری است اما باید صبر کرد و دید جیم جارموش، چقدر در «مرده‌ها نمی‌میرند» (The Dead Don't Die) به ذات فیلم‌سازی خود وفادار مانده است و تارانتینو، خالق سکانس‌های دلهره و تعلیق، آیا در «روزی روزگاری هالیوود» (Once Upon Time in Hollywood) ما را هم وامی‌دارد تا شش دقیقه بدون توقف، برایش کف بزنیم؟ برای قضاوت برنده نخل طلای کن ۲۰۱۹ یعنی فیلم «انگل» (Parasite) به کارگردانی بونگ جون-هو، کارگردان کره‌ای که پیش از این هم موفق شده بود بهترین نمره را از هیئت داوران کن دریافت کند، باید تا اکران رسمی فیلم صبر کرد و به نتیجه داوران برای انتخاب و اهدای جایزه بزرگ جشنواره کن به فیلم Atlantics به کارگردانی متی دیاپ (اولین زن سیاه‌پوست منتخب در کن) امیدوار بود.

اما جشنواره کن، معتبرترین و قدیمی‌ترین فستیوال برای فیلم‌سازان دنیا، با آنکه امسال هم حاشیه کم نداشته است، بحث نابرابری‌های جنسیتی که در آن زنان به روند مسابقه و تعلق جایزه نخل طلایی تنها به یک زن در طول این ۷۲سال معترض بودند، در این دوره از جشنواره نتیجه داد و امسال رکورد حضور زنان فیلم‌ساز در جشنواره شکسته شد.

پدری که نامش را باخت

خوانشی از نمایش «ما داریم از این خونه می‌ریم»

یادداشت

مسیحا ابوعلی | با خانه‌ای که متجاوزان در آن زندگی می‌کنند، چه باید کرد؟ با خانه‌ای که خصم ما برای ما بنیان گذاشته است؟ زندگی در قتلگاه برای مقتول چگونه خواهد بود؟ تکلیف ما با خانه‌ای که بیشتر از سرپناه، همچون آواری بر سر است، چیست؟ نمایش «ما داریم از این خونه می‌ریم» اعلام موضعی است قاطع دربرابر ادبیات هجوم و تجاوز. این نمایش، قصه مردی را روایت می‌کند که در روز تولدش پس از تجاوز به پرستار پدرش، خانه و زندگی‌اش را ترک می‌کند و حالا پس از سال‌ها که برگشته است، می‌بیند فعل آن شب باعث اتفاقات بسیاری در زندگی شده است. او با آنچه کرده است، روبه‌رو می‌شود. با ثمره آن شب که پسری نوجوان است و سراسر از او بی‌خبر بوده است، روبه‌رو می‌شود. با خانواده‌ای که تشکیلش داده است.

«ما داریم از این خونه می‌ریم» بیش از آنکه به زخم‌های تروماتیک حادثه بپردازد، به واکنش آدم‌ها دربرابر سوژه متجاوز می‌پردازد، آن‌هم پس از سال‌ها که از آن اتفاق گذشته است. در این نمایش، پدر خانواده در جایگاه استعاری متجاوز، نشانده شده است؛ پدری که حتی قصد تولید مفهوم خانواده را نداشته است. پدری که به‌محض وقوع پدری‌اش، دست از پدری می‌کشد و پنهان و گم می‌شود. حال راه چاره این خانواده چیست؟ با خانواده‌ای که نطفه‌اش با پرده‌دری شکل گرفته است، چه باید کرد؟ آیا اساسا می‌شود خانواده‌اش پنداشت؟ خانواده‌ای بی‌مصدر، بی‌شروع و ابتدا.

روایت «ما داریم از این خونه می‌ریم» اما رأی به بقای خانواده می‌دهد. مادر که شخصیتی مالیخولیایی و اثیری است، ثمره تجاوز را به فرزندی می‌پذیرد و بدون حضور پدر در ساختار نمادین خانواده، نام خانواده را بر دوش می‌کشد. ابتدا و شروع خود را پنهان می‌کند و در کنار پدربزرگ، نام خانواده را حفظ می‌کند اما آن‌چنان که کی‌یرکگور می‌گفت، برای هر سوژه‌ای نهایتا زمانی پیش می‌آید که باید نقاب‌ها را برکند و به اصل خویش نظر کند. پدر متجاوز و مفقود قصه، بالاخره بازمی‌گردد و با ویرانی برجای گذاشته از خویش، روبه‌رو می‌شود.

قصد این نمایش، تحلیل ناخودآگاه نهاد خانواده است و تشکیل این نهاد را در عالم استعارات، برابر با تجاوزی غیرمسئولانه می‌داند. پدری که عزمی برای تشکیل خانواده ندارد، پدری که از پدر بودن می‌گریزد، پدری که نام خود را بر دوش نمی‌کشد و با بازگشتش پس از سال‌ها، نه‌تنها ساختار خانواده را قوامی نمی‌بخشد، بلکه مایه فروپاشی آن هم می‌شود. این نمایش را در تحلیل روان خانواده، می‌توان هم‌مسیر با فیلم جشن اثر وینتربرگ دانست. در آن فیلم هم گفتن حقیقت درباره ماهیت نقش پدر در خانواده، سبب فروپاشی نهاد خانواده می‌شود.

پدر بعد از سال‌ها بازمی‌گردد و با حقیقت روبه‌رو می‌شود. پسرش را کشف می‌کند و با سوژه تجاوزش که حالا مادر فرزندش است، گفت‌وگو می‌کند. در ابتدا حقیقت در تاریکی ناخودآگاه خانه، پنهان است اما هرچه پیش می‌رویم، شخصیت‌ها را گریزی از رویارو شدن با حقیقت نیست و آنچه در ساختار این اثر درخورتوجه است، این است که پدر را دیگر راهی به ساختار خانواده نیست.

پدر پشت درهای بسته خانواده می‌ماند. هرچه سعی می‌کند نام پدر را برای فرزندش کسب کند، هرچه سعی می‌کند برای پدربزرگ دوباره فرزندی کند یا با همسرش همسری، دیگر کسی او را مستحق نام پدر نمی‌داند.

در این نمایش با خانواده‌ای طرفیم که ازطرفی پدر متجاوز را به خود راه نمی‌دهد و از جایگاه استعاری پدری فرومی‌کشدش و ازطرفی از الفبای عفونی خشونت و تجاوز می‌گریزد. ما برعکس آثاری که به موضوعات این‌چنین می‌پردازند، با انتقام پسر و مادر و پدربزرگ مواجه نمی‌شویم. آن‌ها دست به تای تجاوز نمی‌زنند. عیان شدن حقیقت و روبه‌رو شدن پدر با چهره خودش، غایت خواسته آن‌هاست. واکنش مادر در این نمایش نه براساس مصلحت‌های اجتماعی و دیکته‌های دیگری شکل می‌گیرد و نه براساس خشم تاریخی زنان از مسئله تجاوز. مادر در این نمایش، شخصیت رازآمیزی است که از تجاوزی شنیع، خانواده‌ای پایدار می‌سازد و خانواده را براساس فقدان پدر بازمی‌سازد و فرزندش را با همه پیچیدگی‌های روانی‌ای که دارد، بزرگ می‌کند و در پایان وقتی پدر می‌خواهد به جایگاه خالی‌اش برگردد، او را نمی‌پذیرد.

در این گونه جدید خانواده، فقدان پدر است که به خانواده هویت می‌بخشد نه حضورش. مادر دست فرزندش را می‌گیرد و از آن خانه می‌رود؛ چراکه این شاکله جدید خانواده، تاب پذیرفتن نقش پدر را ندارد؛ چراکه این خانواده تصمیم گرفته است نام خود را به هر بهایی حفظ کند اما به حضور و عدم حضور پدری متجاوز تن ندهد.

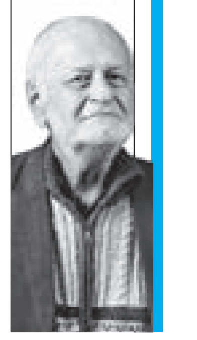پرویز بهرام، دوبلور و بازیگر تئاتر، روز گذشته از دنیا رفت. بهرام گویندگی را با فیلم ایتالیایی «هنرپیشه» آغاز کرد و در ادامه، گروه هنر ملی را راه انداخت و در هفت دهه فعالیت هنری خود، در فیلم‌های مختلف به‌جای بازیگران معروف حرف زد. مستند «جاده ابریشم» با صدای او ماندگار شد.